

معنا و مصداق اسم ظاهر و اسم مکنون خدا

در روایت ابراهیم بن عمر

* کاووس روحی برندق

** نوروز امینی

چکیده

یکی از روایات پیچیده در منابع شیعه، روایت ابراهیم بن عمر از امام صادق علیه السلام درباره اسم مکنون الهی و نسبت آن با اسماء حسناست. محتوای این روایت، جنبه‌های مختلف معنا را برمی‌تابد؛ از این رو باعث گوناگونی دیدگاه‌ها درباره مدلول این روایت شده است. در این مقاله، دیدگاه‌های مختلف درباره مفهوم اسم در این روایت را آورده و تصریح می‌کنیم که اسم در اینجا، اسم لفظی نیست، بلکه اسم عینی و حقیقت خارجی است. آنگاه دیدگاه‌های محدثان و فلاسفه را درباره مصداق اسم ظاهر بررسی کرده و نتیجه می‌گیریم اسماء ظاهر، سه اسم «الله»، «تبارک» و «تعالی» است. در پایان نیز به ماهیت اسم مکنون یادشده در روایت پرداخته و پس از تحلیل دیدگاه‌های محدثان و فیلسوفان، نتیجه می‌گیریم منظور از اسم مکنون، مقام «احدیت» است که با اسماء ظاهر پوشیده شده است.

کلیدواژه‌ها: اسم مکنون، اسم مخزون، اسم اعظم، اسماء حسنی، حدیث حدیث اسماء، روایت ابراهیم بن عمر، مقام احدیت.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس تهران (k.roohi@modares.ac.ir).

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس تهران.

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۹/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۲/۲۰.

طرح مسئله

رمزگشایی از احادیث اهل بیت علیهم السلام و فهم پیچیدگی های آن‌ها از دیرباز، یکی از مشکلات مهم محدثان بوده است. از نظر ایشان، حدیث اهل بیت «سخت و دشوار است» (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۰۱/۱)؛ اما برخی روایات پیچیدگی بیشتری دارند؛ طوری که فهم آن دشوار و گاه ناممکن می‌نماید. یکی از احادیث دشوار شیعی، روایت ابراهیم بن عمر از امام صادق علیه السلام دربارهٔ حدوث اسماست که کلینی آن را چنین گزارش کرده:

«به راستی خداوند تبارک و تعالی، اسمی را آفرید که با حروف، به صدا و با لفظ، به گفتار در نمی‌آید و با پیکر، مجسم و کالبدپذیر نمی‌شود و به همانندی [با آفریده‌هایش] توصیف نمی‌شود و به هیچ رنگی رنگین نمی‌شود. کرانه‌ها از آن نفی شده [و] حدود و مرزها از آن دور [و] حس هر پندارکننده‌ای از آن محجوب [و] بی‌آنکه [با چیزی] پنهان شده باشد، نهان است؛ پس آن را یک کلمه تام و کامل [مشمول] بر چهار جزء قرار داد که باهم‌اند و هیچ کدام پیش از دیگری نیست. سپس سه اسم از چهار اسم را به دلیل نیاز آفریده‌ها به آن آشکار و یکی را [از مخلوقات] محجوب کرد و آن همان اسم مکنون و مخزون [در گنجینه ذات] است؛ پس این‌ها نام‌هایی هستند که آشکار شده‌اند؛ پس اسامی آشکار همان [اسم] الله، تبارک و تعالی است و خداوند سبحان برای هر کدام از این اسم‌ها، چهار رکن را مسخر کرد؛ پس مجموع این‌ها دوازده رکن می‌شود. سپس برای هر رکنی، سی اسم آفرید؛ [یعنی] فعل و کاری که به آن‌ها منسوب است؛ پس اوست رحمان و رحمت‌گستر، رحیم و مهربان، فرمانروا و بسیار پاکیزه [از هر عیب و کاستی]، آفریدگار، پدیدآورنده، چهره‌نگار، زنده، استوار و استواردارنده [آفریده‌ها] که چرت و خواب او را فرانمی‌گیرد [و از کار باز نمی‌دارد]، آگاه، کاردان، شنوا، بینا، حکیم، عزیز و سرافراز، جبار و چیره [بر همگان یا جبران‌کننده کاستی‌های خلق]، متکبر و سربلند، بلندپایه، بزرگ، توانمند، توانا، سالم [از هر نقص]، ایمنی‌بخش، چیره و فائق [بر خلق]، [آفریننده]، ایجادکننده، نوآفرین، والا، بزرگووار، گرامی و بخشنده، روزی‌دهنده، زنده‌کننده، میراننده، برانگیزنده و وارث. این اسم‌ها و نام‌های نیکوتر دیگر، تا اینکه

۳۶۰ اسم تمام شود، همه به آن‌سه اسم منسوب‌اند و این‌سه اسم پایه‌اند و [آن] یک اسم مکنون، پوشیده، مخزون و اندوخته [در نزد خویش] را با این‌سه اسم پنهان کرد و این [معنای] فرمایش خداوند متعال است که فرمود: "بگو خدا یا رحمان را بخوانید. هر کدام را بخوانید، نام‌های نیکوتر فقط از آن اوست." (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۱۲/۱)

این روایت از دیرباز معرکه اندیشه‌های عالمان بوده است و هریک به فراخور اطلاعاتشان درباره بخش‌های آن نظر داده‌اند. به دلیل پیچیدگی روایت، گاه در شرح آن با احتیاط گام برداشته و حتی در شرح برخی فقرات، سکوت یا اظهار عجز کرده‌اند (حسینی عاملی، ۱۳۸۳: ۹۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۵/۲).

این حدیث به چند دلیل پیچیده است. برخی از پیچیدگی‌های آن ناشی از ضبط‌های متفاوت برخی واژگان است؛ برای مثال، آیا ابتدای حدیث، «خلق اسماً» درست است یا «خلق اسماء»؟ (صدوق، بی‌تا: ۱۹۰)، «بالحروف غیرمتصوت» درست است یا «بالحروف غیرمصوت» یا «بالحروف غیرمنصوب» یا «بالحروف غیرمنعوت»؟ (حسینی عاملی، ۱۳۸۳: ۹۰) برخی مسائل نیز به دلیل چندبُعدی بودن مفاهیم است؛ برای مثال، آیا منظور از «خلق»، معنای ظاهری و حقیقی آن است یا معنای مجازی آن که در حکمت متعالیه، مرتبه سوم وجود، یعنی وجود منبسط مطلق است؟ (شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۳۶/۳) یا منظور از «اسم»، اسم لفظی است که برای صفت خاصی از مسمی وضع شده؛ طوری که مستجمع همه صفات ذات است، یا لفظ خاصی نیست، بلکه عین مسمی یا مرتبه‌ای از وجود مسمی است؟ (قزوینی، ۱۳۸۷: ۲۵۹/۲) برخی مشکلات نیز به دلیل ترکیب واژگان حدیث است؛ برای مثال، آیا عبارت «بالحروف غیرمتصوت» حال برای فاعل «خلق» است یا صفت «اسماً» است؟ براساس دیدگاه اول، «متصوت»، «منطق» و «مجسد» اسم فاعل و حال از فاعل خلق، یعنی خداوندند؛ اما براساس دیدگاه دوم، اسم مفعول و صفت برای «اسماً» هستند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۵/۲؛ شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۴۴/۳).

این مسائل، مهم‌ترین مسائلی است که پژوهشگران ذیل این حدیث آن‌ها را بررسی کرده‌اند؛ اما مشکلات دیگری نیز هست که کمتر به آن‌ها توجه شده است. مهم‌ترین این مسائل، ماهیت اسم مکنون در این روایت است. منظور از اسم مکنون، کدام اسم است؟ آیا همان اسم اعظم است یا اسم دیگری است که در مرتبه پایین‌تر قرار دارد؟ آیا سه اسم ظاهری که این روایت از آن‌ها حکایت می‌کند، «الله»، «تبارک» و «تعالی» است که در حدیث، کنار اسم مکنون آمده‌اند، یا اسماء دیگر از نام‌های خداوند است که شمول بیشتری دارند و سایر اسما و صفات را دربر می‌گیرند؟ این مقاله پاسخ این دو پرسش را در احادیث اهل بیت و دیدگاه‌های اندیشمندان جست‌وجو می‌کند.

تاکنون بجز گفتارهای شارحان اصول روایی شیعه و اشاره‌های پراکنده برخی محدثان و مفسران، پژوهش خاصی درباره این حدیث انجام نشده است. فقط مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی درباره حدیث حدوث اسماء در الکافی» (احمدی جلفایی، ۱۳۸۷) منتشر شده که بیشتر سند حدیث را بررسی کرده و در حوزه مفهومی، فقط به دسته‌بندی دیدگاه‌ها درباره برخی از مشکلات یادشده بسنده کرده و درباره ماهیت اسم مکنون و اسامی ظاهر (موضوع این مقاله) بحثی نکرده است.

۱. تبیین مفهومی

۱.۱. تبیین مفهوم اسم

ناگفته پیداست که اسم یادشده در این روایت، با مفهوم رایج اسم تفاوت دارد. عموم لغت‌شناسان اسم را عامل شناساننده معنا یا شیء می‌دانند، هرچند در منشأ اشتقاق آن اختلاف دارند (راغب، ۱۴۰۴: ۲۴۴؛ فیروزآبادی، بی‌تا: ۳۴۴/۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۴/۱۴؛ روحی بزنقد، ۱۳۹۳: ۲). از تعاریف آن‌ها می‌توان دریافت که اسم، لفظی است که بر معنایی دلالت می‌کند؛ طوری که نشانه آن معناست و با یادکرد آن اسم، معنای آن نیز خودبه‌خود به ذهن متبادر می‌شود. البته باید توجه کرد که واژه اسم در علوم مختلف، معانی متفاوتی دارد؛ چنان‌که منظور از اسم در علم صرف، مقابل فعل و حرف است، و در منطق، مقابل کلمه و ادات است که تقریباً با مفهوم اسم در علم صرف یکسان است. گاه نیز اسم مقابل صفت، لقب

یا کنیه است؛ اما زمانی که واژه اسم به خداوند اضافه می‌شود، معنای دیگری دارد. درباره خداوند متعال، اسم مقابل صفات و افعال است. چیزهایی که به خداوند نسبت می‌دهند، یا فعل است؛ مانند خلق، یا صفت است؛ مانند حیات، یا اسم است که از توصیف فعل یا صفت ساخته می‌شود؛ مانند خالق که از توصیف فعل «خلق» خداوند ساخته شده است (روحی برندق، ۱۳۹۳: ۸)؛ اما در حکمت متعالیه، اسم چیزی عینی مقابل ذات، صفت و فعل الهی است؛ به عبارت دیگر، اسم به معنای حقیقت خارجی است (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۱۰۶؛ شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۳۶/۳)؛ مانند حقیقت خارجی عالم که همان ذات خداوند با لحاظ صفت علم اوست؛ پس لفظ عالم، اسم اسم خداست (روحی برندق، ۱۳۹۳: ۹). گفتنی است که در آیات و روایات، اسم الله هم به معنای اسم لفظی و هم اسم عینی به کار رفته است (روحی برندق، ۱۳۹۳: ۱۳-۴۴)؛ اما اسم در روایت ما، به معنای دوم، یعنی اسم عینی و چیز خارجی است. یکی از دلایل این مدعا، ویژگی‌های اسم در متن حدیث است؛ مانند بالحروف غیرمتصوت، باللفظ غیرمنطق و ... برخی شارحان نیز معتقدند منظور از اسم در این روایت، اسم لفظی نیست (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۲۸۵/۳). ملاصدرا معتقد است منظور وجود کلی عینی، همانند مفهوم کلی است (شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۳۶/۳). طباطبایی آن را مخلوقی غیر از لفظ می‌داند که نه جسمانی و نه مثالی، بلکه مجرد است (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۱۰۶). وی بر این باور است که اسم در اینجا نه تنها اسم لفظی نیست، بلکه حتی معنایی هم نیست که لفظ از آن حیث که مفهوم ذهنی است، بر آن دلالت کند. اسم به این معنا چیزی جز ذات متعالی نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶۴/۸)؛ پس منظور از اسم، نه اسم لفظی، بلکه اسم عینی و حقیقت خارجی است.

۲.۱ تبیین مفهوم احدیت

توحید به اعتبار «ما وُحِدَ فیه» (چیزی که یگانه دانسته می‌شود) به سه دسته تقسیم می‌شود: توحید ذاتی، توحید اسمی و توحید فعلی (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۱۴-۱۵). با توجه به تفاوت معنای صفت و اسم می‌توان قسم دیگری (توحید صفاتی) را نیز بر آن افزود؛ به هر حال، مفهوم توحید در این چهار ساحت آن است که هر چیزی به خداوند، قیام ذاتی، صفتی،

اسمی و فعلی دارد (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۱۵).

نهایت توحیدی که ملت‌ها و شریعت‌های گذشته مطرح کرده‌اند و از تعالیم و سخنان حکمای متأله مصر، یونان، فارس، ... و فیلسوفان اسلامی مانند فارابی، ابوعلی سینا، و صدرالمتألهین برمی‌آید، آن است که حقیقت وجود، حقیقت واجب‌الوجود و مستجمع همه صفات کمال و منزّه از صفات نقص و عدمی است. به این توحید، «مقام احدیت» می‌گویند (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۱۴-۱۶)؛ اما توحیدی که برای اولین بار در دین مبین اسلام مطرح شده این است که خداوند از هر تعینی، خواه اسمی و وصفی یا حقیقی و اعتباری، و هر تقیید، تحدید و تمیز مفهومی و مصداقی، حتی همین تحدید، مبراست. به این توحید، «توحید ذاتی» و «توحید اطلاق» می‌گویند که آخرین درجه از درجات توحید است؛ زیرا کمال توحید برحسب اطلاق موخّذفیه است که در اینجا شامل هر تعینی، حتی از خود توحید است (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۷، ۱۴ و ۱۵-۱۶)؛ به عبارت دیگر، این توحید، یعنی ذات اقدس حق منزّه از هر تعین مفهومی و مصداقی، حتی از این اطلاق است که به آن اطلاق «لابشرط مقسمی» می‌گویند. این اطلاق، اولین تعین برای حضرت حق است و بساط هر کثرتی را برمی‌چیند؛ اما خود اولین تعین خواهد بود. به این تعین، «مقام احدیت» می‌گویند (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۲۴ و ۱۰۲). اسمای الهی و تعینات منتسب به حضرت حق سبحانه، بر یکدیگر مترتب، متفرع و متوقف‌اند؛ برای مثال، اسم شهید، علام‌الغیوب، عالم‌الغیب و الشهاده، سمیع و بصیر از فروع اسم علیم‌اند. این توقف و ترتب ادامه دارد تا برسد به اسمی که دیگر بر هیچ تعین و اسمی مترتب نیست و اولین تعین و اسم اعظم الهی است که بی‌واسطه از توحید ذاتی و اطلاق متفرع می‌شود. این مقام، برتر از مقام احدیت است که در آن ذات الهی، مستجمع همه کمالات و منزّه از همه نقایص و اعدام است. پس از مقام احدیت، مقام اسماء کلی الهی، مانند علم، قدرت، حیات و ... است و سپس اسماء فرعی و جزئی که از يك اسم یا از ترکیب چند اسم تشکیل می‌شوند؛ پس تفاوت مقام احدیت و احدیت آن است که در اولی، حضرت حق سبحانه، جامع همه کمالات

و اسماء حُسناست؛ اما دومی مقام عینیت صفات، اسما، کمالات با ذات و اندکاکشان در ذات است.

۲. مصادیق اسماء ظاهر در حدیث ابراهیم بن عمر

به تصریح بخشی از حدیث، سه اسم از اسامی ارکان، ظاهرند:

«پس آن را يك کلمه تامّ و کامل [مشمول] بر چهار جزء قرار داد که باهم اند و هیچ کدام پیش از دیگری نیست؛ سپس سه اسم از چهار اسم را به دلیل نیاز آفریده‌ها بدان، آشکار، و یکی را [از مخلوقات] محجوب کرد: همان اسم مکنون، پوشیده، مخزون [، اندوخته و در گنجینه ذات]؛ پس این‌ها نام‌هایی هستند که آشکار شده‌اند؛ پس ظاهر و آشکار همان [اسم] الله، تبارک و تعالی است.» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۱۲/۱)

شارحان در تعیین مصادیق اسامی ظاهر اختلاف دارند. اکنون دیدگاه آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

۱.۲. الله، یگانه مصادیق مشخص اسم ظاهر

ملاهادی سبزواری از اسامی مختلف پروردگار، فقط اسم «الله» را مصادیق اسامی ظاهر می‌داند و معتقد است که به دلایلی به دو اسم دیگر در این روایت اشاره نشده. او «تبارک و تعالی» را در جمله «فَالظَّاهِرُ هُوَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى» جمله معترضه می‌داند (بی‌تا: ۲۶۸/۱). تحلیل مازندرانی نیز چنین است و اشاره می‌کند که اسم «الله» نهایت ظهور را دارد و از همه اسامی ظاهر خداوند، فقط این اسم است که به غایت و کمال ظهور رسیده است؛ از این رو، در این حدیث بدان تصریح شده است (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۲۹۰/۳) صاحب نورالبراهین و شبر نیز به این نظر اشاره کرده‌اند (جزائری، ۱۴۱۷: ۴۵۹/۱؛ شبر: ۱۴۰۷: ۱۶۹/۱). ملاخلیل قزوینی این نظر را بیشتر توضیح داده است. او معتقد است اگر «فا» را در «فالظاهر [...]»، تفریع بگیریم، «هو» خبر خواهد شد و مفهوم آن چنین می‌شود که یکی از اسامی ظاهر، «الله» است؛ بنابراین، «تبارک و تعالی» جزء خبر نیست. وی دلیل انحصار ذکر اسم «الله» را هم این می‌داند که این لفظ به ذات خود، جاری مجرای علم است (۲۴۱/۲: ۱۳۸۷).

براساس این دیدگاه، یگانه اسم ظاهری که در این حدیث بدان تصریح شده، «الله» است و دو اسم دیگر را باید با تتبع در سایر دلایل کشف کرد؛ اما دقت به سیاق حدیث، خلاف این دیدگاه را اثبات می‌کند؛ زیرا طبق سیاق حدیث انتظار می‌رود که سه اسم ظاهر در حدیث ذکر شود؛ زیرا حدیث می‌گوید: «خداوند کلمه تام را بر چهار جزء قرار داد که یکی از آن چهار جزء، محجوب است و سه جزء دیگر ظاهر؛ پس آن سه جزء ظاهر عبارت‌اند از [...]» انتظار شنونده براساس سیاق این است که سه اسم در این بخش بیان شود، نه فقط یک اسم از سه اسم (حکاک، ۱۳۹۲: ۴۵)؛ از این گذشته، آنچه رهزن شارحان بوده این است که براساس برداشت آغازین از اسم، گویی اسم لفظی (به معنای نحوی مقابل فعل و حرف) را در ذهن داشته‌اند و در این میان فقط «الله» اسم به این معناست؛ اما فعل، حرف و بلکه جمله یا بیشتر نیز می‌تواند حاکی از اسم عینی باشد (روحی برندق، ۱۳۹۳: ۴۴)؛ پس این دیدگاه درست نیست.

طرفداران این دیدگاه برای کشف دو مصداق دیگر اسامی ظاهر، دست به دامن سایر ادله شده و تلاش کرده‌اند دو مصداق دیگر اسامی ظاهر را حدس بزنند. آن‌ها به رحمن و رحیم پیش از اسماء دیگر توجه کرده‌اند. سبزواری (بی‌تا: ۱، ۲۶۸)، مازندرانی (۱۴۲۱: ۲۸۹/۳)، جزائری (۱۴۱۷: ۴۵۹/۱) و شبّر (۱۴۰۷: ۱۶۹/۱) به این احتمال اشاره کرده‌اند. آن‌ها سه دلیل برای این مدعا آورده‌اند: (۱) این دو اسم همواره در تسمیه خداوند، مقارن اسم «الله» به کار رفته‌اند؛ (۲) سایر اسماء حسناى الهی به سه اسم «الله»، «رحمن» و «رحیم» بازمی‌گردد؛ زیرا بعضی از اسماء الهی بر مجد و ثنا دلالت دارد که تابع اسم «الله» است، برخی دیگر بر افاضه وجود و خیرات دنیوی دلالت دارد که تابع «رحمن» است و برخی دیگر بر خیرات اخروی دلالت دارد که تابع اسم «رحیم» است؛ (۳) ذیل همین روایت، اسامی «رحمن» و «رحیم»، همراه «الله» به کار رفته است (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۲۸۹/۳؛ سبزواری، بی‌تا: ۱/۲۶۸؛ شبّر: ۱۴۰۷: ۱۶۹/۱).

اما ناقلان این دیدگاه، خود این احتمال را به دلیل تکلف آن و برشمردن رحمن و رحیم جزء اسامی متفرع از ارکان در حدیث یادشده رد کرده‌اند (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۲۸۹/۳؛

سبزواری، بی‌تا: ۲۶۹/۱). جزائری نیز این احتمال را به دلیل حصر موجود در ضمیر «هو» متنفسی دانسته است (جزائری، ۱۴۱۷: ۴۵۹/۱).

۲.۲. «مرید»، «علیم» و «قادر» مصداق اسماء ظاهر و مظهر ذات «الله»

طرفداران این دیدگاه بر این باورند که اسم «الله» خود از اسامی ظاهر نیست، بلکه «الله» همان چیزی است که به واسطه اسامی ظاهر آشکار شده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۴۶۵/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۶/۲؛ شبر، ۱۴۰۷: ۱۶۹/۱). در این راستا صدرالمآلهین نیز معتقد است که آنچه موجب شده صادر اول کلمه تام شود، این است که صادر اول اسم جامعی است که شامل همه معانی اسماء و صفات است و در یک کلمه، مظهر اسم «الله» است؛ اسمی که همه اسماء در آن مندمج‌اند (شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۴۵/۳). ملاصدرا در ادامه، تحلیل خود را با معرفی اسماء سه‌گانه ظاهر تکمیل می‌کند. وی دو تحلیل دارد. نتیجه اولی این است که صادر اول هر چه باشد، باید حی، علیم، مرید و قادر باشد؛ پس این چهار اسم، مادر همه اسماء خداوندند که سایر اسما ذیل این‌ها مندرج‌اند. از این چهار اسم نیز علیم، مرید و قادر به خلق اضافه می‌شود؛ زیرا این سه خواهان معلوم، مراد و مقدورند؛ اما اسم حی چنین نیست؛ پس علیم، مرید و قادر، اسماء ظاهرند که اسم الله (اسم اعظم) به واسطه آن‌ها ظاهر می‌شود (شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۴۴/۳).

نتیجه تحلیل دوم صدرا، که خودش آن را احتمالی می‌داند، این است که صادر اول چهار حیثیت وجوب، وجود، ماهیت امکانی و تشخیص دارد که نخستین اثرش، وجود صادر اول است. وجود، ماهیت و تشخیص آن، مصادر امور سه‌گانه دیگر است. این سه اثر، همان اسامی آشکارند که خلق به آن‌ها نیازمند است (شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۴۵/۳).

به‌هر حال از تفسیر صدرا پیداست که او عبارت «فهذه الأسماء [...] تبارک و تعالی» را چنین معنا کرده است که آنچه با این سه اسم و اسم مکنون ظهور می‌یابد، «الله» است؛ بنابراین عبارت «تبارک و تعالی» فقط جمله‌ای معترضه است (حکاک، ۱۳۹۲: ۴۹)؛ بدین ترتیب، دیگر لزوماً مراد از سه اسم ظاهر شده، «الله»، «تبارک» و «تعالی» نخواهد بود؛ پس راه برای توجیه فلسفی سه اسم از اسمای الهی که در آفرینش موجودات کارساز

است و بنابر روایت، آفرینش یا آفریده‌ها به آن نیازمندند: «الفاقه الخلق الیها»، باز خواهد شد. صدرا به حق مدعی است که این سه اسم بنابر تحلیلی، علم، اراده و قدرت و بنابر تحلیل دوم، وجود، ماهیت امکانی و تشخیص‌اند که هر سه ویژگی جدانشدنی صادر اول و مظهر اسم «الله»، در مرحله ظهور و آفرینش اشیاست و ویژگی چهارم بنابر تحلیل اول، اسم حیّ و بنابر تحلیل دوم، مرحله وجود اشیاست که اسم مکنون و غیرظاهر است؛ یعنی ظهور حیات با اندماج علم، اراده و قدرت؛ و ظهور وجود با وجود، ماهیت امکانی و تشخیص ممکن می‌شود.

براین اساس، ظهور جمله مدّ نظر روایت و تحلیل فلسفی آن هماهنگ می‌شوند و هیچ تقابلی در کار نخواهند بود و سرانجام معنای این عبارت از حدیث روشن خواهد شد «سپس سه اسم از چهار اسم را به دلیل نیاز آفریده‌ها بدان، آشکار، و یکی را بازداشته و [از مخلوقات] محجوب کرد، و آن همان اسم مکنون و پوشیده و مخزون [و اندوخته و در گنجینه ذات] است؛ پس این‌ها اسامی و نام‌هایی هستند که آشکار شده‌اند؛ پس ظاهر و آشکار همان [اسم] الله، تبارک و تعالی است.» و مقصود از عبارت این خواهد بود که خداوند سه اسم از این چهار اسم را به دلیل نیاز خلق به آن‌ها آشکار کرد؛ یعنی چون خلق در آفرینش، اضافه و ظهور به آن نیازمند بودند، خداوند با این سه اسم خلق را آغاز کرد؛ اما یکی از آن چهار اسم را پنهان کرد و آن اسم مکنون است؛ یعنی خودبه‌خود ظهور نمی‌کند؛ ولی به واسطه مظهریت اسماء دیگر ظهور می‌کند؛ پس اسم مکنون و غیرظاهر است. و در ادامه روایت می‌گوید به هر حال این اسم‌های ظاهر، مظهر اسم «الله» هستند که بلند مرتبه و متعالی است.

۳.۲. «الله»، «واحد» و «احد» مصادیق اسماء ظاهر

برخی شارحان، سه اسم ظاهر را الله، واحد و احد می‌دانند. ایشان معتقدند در این روایت می‌توان با دلالت التزامی به اسامی واحد و احد دست یافت؛ زیرا مفهوم الله، موجود مستحق عبادت است و روشن است که عبادت جز برای الهی که واحد و احد است، سزاوار نیست؛ بنابراین، سه اسم ظاهر، همان الله، واحد و احد است (حسینی عاملی،

۱۳۸۳: ۹۲). این سه اسم، اصول توحیدند و توحید تام فقط با اثبات صفات ثبوتی و نفی صفات سلبی به دست می آید؛ بنابراین، در کنار اسم الله، به اسمی نیاز داریم که صفات ثبوتی را به آن ذات اضافه کند و آن همان لفظ واحد است؛ چون این لفظ شریک را از او نفی و قدیم را به او اضافه می کند؛ زیرا واحد یعنی نه قبل و نه بعدش چیزی نیست که همان معنای قدیم است. همچنین به اسمی نیاز داریم که صفات سلبی را از او نفی کند و آن احد است؛ زیرا احد بر نفی ترکیب از او دلالت می کند (همان)؛ اما این دیدگاه حاوی نوعی تکلف و خروج از ظاهر حدیث است و با سیاق روایت سازگار نیست.

۴.۲. «اله»، «جواد» و «احد» مصادیق اسماء ظاهر

مازندرانی نظر دیگری را از بعضی بزرگان نقل کرده است که اسم نخست، از اسامی سه گانه آن چیزی است که از لفظ الله می فهمیم و آن اله است. اسم دوم آن چیزی است که از لفظ تبارک می فهمیم که همان جواد است. اسم سوم آن چیزی است که از لفظ تعالی می فهمیم و آن احد است (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۲۸۹/۳)؛ اما روشن است که این دیدگاه‌ها نیز همان گونه که خود مازندرانی اشاره کرده است، مبنای منطقی ندارد و درست نیست (همان)؛ زیرا این تأویلات حاوی نوعی تکلف و خروج از ظاهر حدیث است و با سیاق آن نیز سازگار نیست.

۵.۲. «الله»، «تبارک» و «تعالی» مصادیق اسماء ظاهر

دیدگاه دیگر این است که فادر عبارت «فالظاهر [...]»، فای تعقیب و تفصیل است؛ در این صورت، هو ضمیر فصل و خبر نیز مجموع سه واژه الله، تبارک و تعالی می شود؛ پس دو اسم تبارک و تعالی، جمله معترضه نیستند، بلکه دو اسم از اسامی خداوند و هم ردیف الله است (قزوینی، ۱۳۸۷: ۲۴۱/۲؛ شبّر، ۱۴۰۷: ۱۶۹/۱)؛ بنابراین، نخستین اسم از اسامی ظاهر آن چیزی است که از لفظ الله می فهمیم: ذات مستجمع همه صفات ذاتی کمالی. اسم دوم آن چیزی است که از لفظ تبارک می فهمیم که از برکت و نمو است و اشاره می کند که خداوند معدن فیوضات و منبع خیرات نامتناهی است؛ از این رو، اسم تبارک منشأ همه صفات فعلی است. اسم سوم نیز آن چیزی است که از لفظ تعالی می فهمیم؛

زیرا این اسم بدین معناست که خداوند سبحان از هر چه مستلزم نقص و عجز است، برتر است؛ بنابراین، همه صفات تنزیهی ذیل این اسم جمع می‌شوند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲/۲۷)؛ به بیان دیگر، اسم الله به دلیل استجماع همه کمالات، اسم تبارک به دلیل منشأ خیرات و برکات بودن و اسم تعالی به دلیل رفع همه نقص‌ها و نیازها شایسته‌اند منشأ همه اسامی و صفات ذات باشند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/۳۶۴)

برخی دیگر، مصادیق اسماء ظاهر را سه اسم الله، تبارک و سبحان می‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴/۱۶۹؛ شبر: ۱۴۰۷: ۱/۱۶۹). منشأ این نظریه نقل دیگری از همین حدیث در برخی نسخ التوحید است که به نظر می‌رسد مجلسی به آن دسترسی داشته است (صدوق، بی‌تا: ۱۹۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲/۲۷). براساس این نظریه، اسم سبحان شامل همان جنبه تنزیه ذات از همه نقص‌هاست (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲/۲۷). طباطبایی نیز در *الرسائل التوحیدیه*، سبحان را اسم ظاهر سوم می‌داند (۱۴۱۹: ۱۰۶)، هر چند در *المیزان*، که پس از *الرسائل التوحیدیه* نوشته و در زمان نویسنده چاپ شده است، اسم تعالی را اسم ظاهر سوم می‌داند (۱۴۱۷: ۸/۳۶۴)

باتوجه به تعدد نسخ کافی و نبودن اسم «سبحان» در هیچ یک از نسخ کافی و نیز وجود لفظ تعالی در برخی نسخ التوحید به نظر می‌رسد لفظ سبحان با اشتباه نساخان به جای لفظ تعالی در برخی نسخه‌های التوحید ثبت شده است؛ بنابراین، سه اسم ظاهر همان اسامی الله، تبارک و تعالی است، این دیدگاه بیشترین سازگاری را با سیاق حدیث دارد و ظاهر حدیث نیز آن را تأیید می‌کند.

۳. ماهیت اسم مکنون

درباره ماهیت اسم مکنون، که براساس برخی قرائن و روایات، همان اسم اعظم است، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. اکنون مهم‌ترین آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

۱.۳. **اسم مکنون، غیب لاهوتی و همان اسم اعظم است که برای عموم ناشناخته است.**
نخستین دیدگاه این است که اسم مکنون، از همگان بجز اولیای خاص خداوند پوشیده است (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۳/۲۸۶). فیض کاشانی نیز جزء مکنون یادشده را در روایت،

سرّ الهی و غیب لاهوتی می‌داند (۱۴۰۶: ۴۶۵/۱). شعرانی نیز از آنجاکه اسم مکنون، جامع همه صفات کمالی شناخته و ناشناخته است، آن را فراتر از الفاظی می‌داند که برای بشر شناخته شده‌اند (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۲۸۶/۳).

مازندرانی این اسم را از سنخ اسم اعظم می‌داند که فقط اولیای الهی از آن باخبرند؛ چنان‌که همه علما در برابر آن سکوت کرده‌اند. البته ایرادی بر آن‌ها وارد نیست (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۲۸۹/۳). به نظر می‌رسد مجلسی نیز به همین نظر گرایش دارد. وی معتقد است همه اسماء خدا به چهار اسم برمی‌گردد؛ زیرا همه اسماء الهی یا بر ذات یا بر صفات ثبوتی یا بر صفات سلبی تنزیهی یا بر صفات افعال دلالت می‌کنند. از این اسماء چهارگانه، که به ترتیب بر ذات، صفات کمالی ثبوتی، صفات سلبی تنزیهی و صفات فعلی دلالت می‌کنند، آن اسمی که بر ذات دلالت دارد، بر خلق پوشیده است؛ زیرا این اسم مختص ذات الهی است و خداوند آن را از مردم پوشانده است؛ اما سه اسم دیگر را به مردم اعطا کرده است تا او را بشناسند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۹/۴ و ۱۴۰۴: ۲۵/۲). قزوینی نیز نظری مشابه این دیدگاه دارد. او معتقد است اسم مخزون مکنون، اسمی است که از عامه مردم پوشیده است، فقط بعضی مقربان خداوند از آن باخبرند و آن همان اسم اعظم است که بخشی از آن به هریک از انبیا و اولیا اعطا شده، یک حرف آن فقط پیش خداست و هیچ‌کس از آن خبر ندارد (قزوینی، ۱۳۸۷: ۲/۲۴۰)؛ به هر حال، دسته‌ای از اندیشمندان مسلمان معتقدند اسم مخزون مکنون، همان غیب لاهوتی و اسم اعظم است که از همگان پوشیده است و راهی برای آگاهی از آن وجود ندارد.

۲.۳. اسم مکنون، «ها»، «لام» یا «الف» است.

این دیدگاه در واقع سه دیدگاه جداگانه است؛ اما عنوان واحدی دارد. علوی عاملی در حاشیه خود بر اصول کافی، درباره این دیدگاه می‌گوید که عده‌ای اسم مکنون را «ها»، عده‌ای «لام» و عده‌ای «الف» می‌دانند (۱۳۸۵: ۲۷۶). این دیدگاه یکی از عجیب‌ترین و نادرترین دیدگاه‌هاست. از شارحان فقط مازندرانی این دیدگاه را نقد کرده است. وی پس از ستودن سکوت برخی از علما در برابر این بخش از حدیث، تکلف برخی از

شارحان را در تعیین اسمائی چون «هاء»، «لام» و «الف» به منزله اسم مکنون، نکوهش می کند و آن را خطایی محض می داند (۱۴۲۱: ۲۸۹/۳).

۳.۳. اسم مکنون، همان اسم «هو» است.

برخی معتقدند اسم مکنون «هو» است. از نظر آن‌ها «هو» یگانه اسم دال بر مجرد ذات حق تعالی بدون در نظر گرفتن هیچ یک از صفات اوست؛ چنان که از برخی صوفیه نقل کرده اند که «هو» برترین اسم خداوند است؛ زیرا این اسم به ذات خداوند از این حیث اشاره می کند که او اوست؛ اما سایر اسما با صفات یا افعالی همراه اند که آن صفات یا افعال جزء عالم کثرت است؛ تاجایی که همین مفاهیم گاه حجاب میان او و بنده می شود؛ بنابراین هرگاه می گوئیم «هو الله الرحمن الرحیم»، «هو» به منزله ذات خداوند، سایر اسما به منزله صفات آن و ذات خداوند برتر از صفات است؛ پس «هو» اشرف اسماء خداوند است (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۲۸۶/۳؛ سبزواری، بی تا: ۲۶۸/۱؛ شیر، ۱۴۰۷: ۱۶۶/۱). طرفداران این دیدگاه، افزون بر دلیل عقلی و لغوی یاد شده، به دلیل روایی نیز استناد کرده اند. از امیر مؤمنان نقل کرده اند که ایشان عبارت «یا هو، یا من لا هو الا هو» را در خواب از حضرت خضر یاد گرفته، آن را بر پیامبر عرضه و ایشان با تأییدش، آن را اسم اعظم معرفی کرده است (صدوق، بی تا: ۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۲/۹۰)؛ بنابراین، اسم مکنون همان اسم اعظم است. اگرچه مخالفان این دیدگاه، اسم «هو» و ضمیری مثل «انا» و «انت» را به استناد آیات قرآنی، جزء اسمای الهی می دانند (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۴۷)، معتقدند چون این اسم نمی تواند جامع ترین اسم و بی تعیین ترین تعیین برای حضرت حق باشد، نمی تواند اسم اعظم یا همان اسم مکنون و منشأ سایر اسما باشد (روحی بوندق، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

۴.۳. اسم مکنون، اسم «الله» است.

برخی عالمان معتقدند «الله» اسم اعظم و همان اسم مکنون است؛ اما مخالفان، این نظریه را با لفظ «قیل» آورده اند که بر ضعف دیدگاه دلالت دارد و با دلایلی آن را رد کرده اند (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۲۸۳/۳؛ سبزواری، بی تا: ۲۶۷/۱؛ شیر، ۱۴۰۷: ۱۶۶/۱). مهم ترین دلایل آن‌ها عبارت‌اند از: (۱) اشتها اسم «الله» و کاربرد آن در همه دعاها؛ (۲) یگانه اسمی است که

جز بر ذات احدیت، اطلاق نشده و یگانه اسم دال بر همه صفات خداوند است؛ ۳) یگانه اسم عَلم برای ذات خداوند است (کنعی، ۱۴۰۳: ۳۰۶). البته هر چند ملاصدرا معتقد است اسم «الله» همان اسم اعظم است، اسم مکنون را چیزی جدا از اسم اعظم و نازل تر از آن می داند (شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۴۱) که به تفصیل درباره سخن وی ذیل دیدگاه دوم سخن گفتیم. مخالفان این دیدگاه به دلایل زیر استناد کرده اند:

الف) در این روایت، اسم «الله» جزء اسماء ظاهر است که از توابع اسم مکنون یا دست کم در ردیف اسم مکنون است؛ پس نمی تواند در جایگاه اسم مکنون یا اسم اعظم قرار گیرد (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۲۸۴/۳؛ سزواری، بی تا: ۱، ۲۶۷؛ شبر، ۱۴۰۷: ۱۶۶/۱).

ب) ممکن نیست «الله» جامع همه اسماء و صفات خداوند باشد؛ زیرا صفات خداوند دو دسته اند: دسته ای که بندگان آن را می شناسند و دسته ای که نمی شناسند. اسم «الله» فقط شامل دسته اول است؛ بنابراین، «الله» اسم مکنون و اسم اعظم نیست (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۲۸۴/۳).

ج) اسم «الله»، عَلم بالغلبه برای ذات است، نه اسم؛ به بیان دیگر، اسم «الله» در اصل معنای معبودیت را افاده می کرده؛ اما بر اثر کثرت کاربرد، عَلم شده است؛ زیرا این اسم یگانه اسمی است که موصوف اسمای دیگر می شود و اعراب پیش از نزول قرآن نیز با آن آشنا بوده اند؛ چنان که قرآن می فرماید: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾^۱ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۱). صرف نظر از این دلایل، بر اساس سیاق حدیث، «الله» از اسماء ظاهر است و امکان ندارد که اسمی هم اسم مکنون باشد و هم اسم ظاهر؛ افزون بر این، «الله» زمانی می تواند اسم اعظم باشد که اسمی جامع تر از آن وجود نداشته باشد؛ اما اسمی جامع تری وجود دارد.

۵.۳. اسم مکنون، اسم «العلی العظیم» است.

برخی محققان معتقدند بر اساس روایت «فَأَوْلُ مَا اخْتَارَ لِنَفْسِهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» (کلینی،

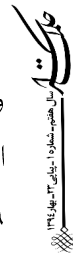
۱۳۶۳: ۱۱۴/۱) اسم مکنون «العلیّ العظیم» است (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۲۸۴/۳؛ سبزواری، بی‌تا: ۲۶۸/۱؛ شبّیر، ۱۴۰۷: ۱۶۶/۱)؛ اما مخالفان به ذیل حدیث حدوث اسماء اشاره کرده‌اند که در آن، «العلیّ العظیم» میان اسماء توابع آمده است که با رکن بودنشان به منزله اسم مکنون در تضاد است (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۲۸۴/۳؛ سبزواری، بی‌تا: ۲۶۸/۱؛ شبّیر، ۱۴۰۷: ۱۶۶/۱)؛ پس این نظر نیز باطل است.

۶.۳. اسم مکنون، همان اسم «حیّ» و «صادر اول» است.

در تبیین معنای اسم ظاهر گفتیم این دیدگاه متعلق به صدر المتألهین است. حاصل سخن وی این است که صادر اول باید چهار ویژگی داشته باشد: حیات، علم، اراده و قدرت، پس چهار اسم حیّ، علیم، مرید و قادر، مادر همه اسماء خداوند است که دیگر اسماء ذیل اینهاست. از این چهار اسم نیز سه اسم علیم، مرید و قادر به خلق اضافه می‌شود؛ زیرا این‌ها به ترتیب خواهان معلوم، مراد و مقدورند؛ اما اسم حیّ چنین نیست؛ پس حیّ، اسم مکنون (شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۴۴/۳) و الله اسم اعظم است (همان: ۲۴۹). احتمال دیگری که صدرا به آن اشاره کرده این است که صادر اول، چهار حیثیت وجوب، وجود، ماهیت امکانی و تشخیص دارد. نخستین اثر این حیثیت وجوب، زمانی که به خود حق برمی‌گردد، وجود صادر اول است. سپس وجود آن، ماهیت و تشخیصش، مصادر امور سه‌گانه دیگر می‌شود؛ بنابراین، اثر اول که همان «وجود صادر اول» است، اسم مکنون مخزون است و سه اثر دیگر اسامی آشکارند که خلق به آن‌ها نیاز مندند (همان: ۲۴۵).

علامه طباطبایی این دیدگاه را رد می‌کند و معتقد است هر چند اسم حیّ به لحاظ علم و قدرت ذاتی بر حضرت حق اطلاق می‌شود، در بردارنده اسماء سلبی نیست و همه اسماء سلبی از حیطة آن بیرون است؛ بنابراین، ممکن نیست اسم مخزون باشد (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۴۳).

برای رد احتمال دوم ملاحظه فرمایید که به دلیل برداشت مظهري از اسماء چهارگانه، چیزی بیش از احتمال نخست نبوده و لذا باطل است؛ اما از طرفی در مقام دفاع از صدرا می‌توان چنین گفت: چون حدیث در صدد برشماری اسماء منشعب از صادر اول است و در تحلیل فلسفی، چیزهایی که صادر اول بدان تقوم دارد، عبارت از



حیات، علم، قدرت و اراده و بنابر تعبیری دیگر، وجوب، وجود، ماهیت امکانی و تشخیص می‌باشد، و از این چهار اسم، سه تای اول در مرحله ظهور خلق لازم است و اسم چهارم، مکنون و مخزون به سه اسم نخست است؛ پس سخن از اساس درباره صفات سلبی نیست تا بگوییم اسمی که مکنون و مخزون است، باید ویژگی اسماء سلبی را هم داشته باشد؛ بدین ترتیب، به اشکال پاسخ می‌دهیم و دیدگاه صدرا پابرجا می‌ماند؛ در واقع در تحلیل لفظی، اگر عبارت «پس ظاهر و آشکار همان [اسم] الله، تبارک و تعالی است» را این گونه بخوانیم که این سه اسم ظاهر، الله، تبارک و تعالی هستند، اشکال پیش می‌آید که این سه باید جامع همه اسماء، حتی اسماء سلبی باشند؛ در حالی که این نسخه، یکی از نسخه‌های حدیث است و خوانش دیگر بر نسخه دیگر استوار است که اسم ظاهر را فقط «الله» و جمله «تبارک و تعالی» را جمله معترضه می‌داند.

۷.۳. اسم مکنون، اسم «احد» است.

دیدگاه اخیر این است که اسم مکنون، اسم احد است که برترین اسم خداوند و اسم اعظم است. این دیدگاه از آن علامه طباطبایی است؛ هم در *الرسائل التوحیدیة* و هم در *المیزان* با اختلاف مختصر در جزئیات. او معتقد است همه اسماء الهی از سه اسم الله، تبارک و تعالی انشعاب یافته و این سه اسم نیز اسم مکنون را در حجاب خود گرفته‌اند. اسم مکنون چون اسم است، تعیین و ظهوری از ذات حضرت حق است و چون مکنون است، بدون هر تعیین و ظهور است؛ پس ظهورش عین بی‌ظهوری و تعیینش عین بی‌تعینی است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/۳۶۵)؛ به بیان دیگر، ذات حق، وجود صرف بدون هر تکثر و مطلق منزّه از هر تعیین مفهومی و مصداقی است؛ حتی از این اطلاق یاد شده (اطلاق لابشرط مقسمی) هم منزّه است؛ پس نخستین تعیین ذات اقدس حق، همین تعیین است که او وجود صرف بدون هر تکثر و مطلق منزّه از هر تعیین مفهومی و مصداقی است. از سویی در جای خود اثبات کرده‌اند که اولین تعیین و نخستین اسم باید جامع‌ترین اسم و در نتیجه اسم اعظم باشد؛ پس نخستین اسم خداوند، که اسم اعظم نیز است، همان مقام بری بودن ذات از هر تعیین مصداقی و مفهومی است که از آن به «مقام احدیت» تعبیر

می‌کنند و به معنای توحید ذاتی اطلاق می‌شود و مقام لاسمی و لارسمی حضرت حق است (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۲۴ و ۱۰۲). البته تفاوت آن با توحید ذاتی آن است که کسی به مقام ذات دسترسی ندارد و احاطه بر آن ناممکن است، برخلاف مقام احدیت که اگرچه تعیینی بی‌تعیین است، انسان کامل می‌تواند با فنای در آن از آن بهره‌مند شود (همان: ۴۷)؛ بنابراین، چون اسماء الهی براساس متن حدیث بر یکدیگر مرتب‌اند، این ترتیب باید از پایین به بالا باشد؛ به این ترتیب که آن ۳۶۰ اسم به اسماء دوازده‌گانه، اسماء دوازده‌گانه به اسماء سه‌گانه ظاهر، اسماء سه‌گانه ظاهر به اسم مکنون ختم شود که آن اسم مکنون دیگر بر هیچ اسمی مرتب نیست و آن اسم اعظم الهی است که همان «مقام احدیت» است؛ بنابراین مقام احدیت از مقام واحدیت برتر است که در آن استجماع ذات الهی بر همه کمال‌ها و تنزه از همه نقص‌ها در نظر گرفته شده است. پس از مقام واحدیت نیز مقام یکایک اسمای الهی کلی است و پس از آن نوبت به اسمای فرعی و جزئی می‌رسد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶۴/۸). دلیل مکنون بودن اسم اعظم نیز این است که اعیان و آثار خلق در مقام احدیت، رفع موضوعی دارند؛ از این رو این اسم، در بیان اسمی سه‌گانه ظاهر، مکنون و مخزون شده است که همه مخلوقات در تحقق اعیان، صفات و افعالشان، به سه حیث هویت، صفات ثبوتی و صفات سلبی نیاز دارند (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۴۶)؛ پس اسم احدیت، اولین تعیین و پایین‌تر از مقام ذات است و سه اسم ظاهر نیز هم‌ردیف هم و سَدَنه اسم احدیت‌اند که از آن نشأت گرفته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۶۵/۸). نمودار زیر بیانگر رابطه سایر اسماء الهی با اسم مکنون است.

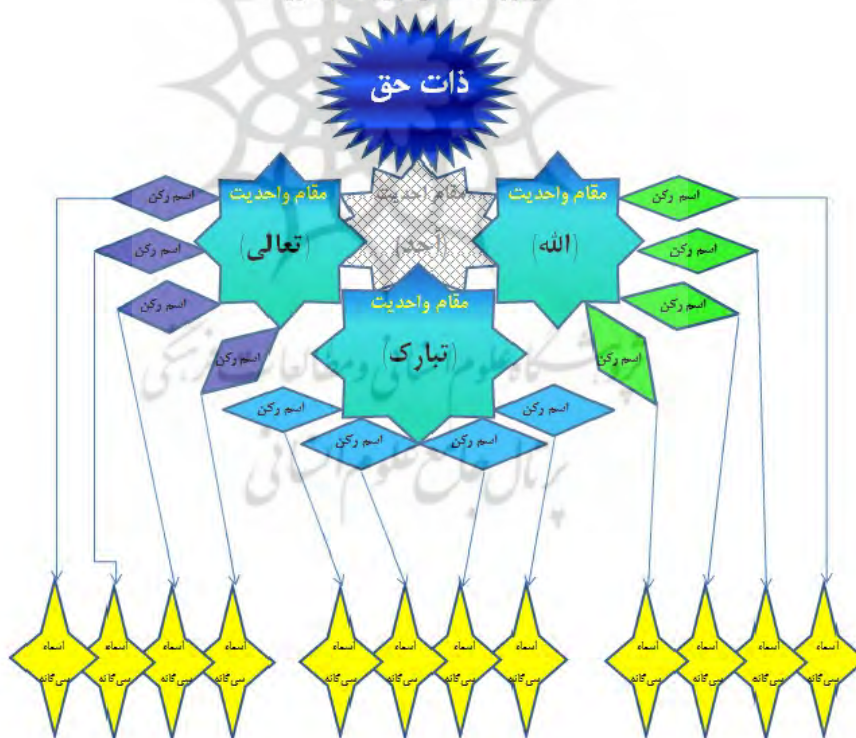
نتیجه‌گیری

مراد از اسم نه تنها اسم لفظی نیست، بلکه حتی معنای ذهنی هم نیست که لفظ از آن حیث که مفهوم ذهنی است، بر آن دلالت کند، بلکه منظور اسم عینی و حقیقت خارجی و در یک کلام، ذات متعالی است. با وجود تعدد دیدگاه‌ها درباره مصادیق اسماء ظاهر، هریک از این دیدگاه‌ها اشکالاتی دارند که گاهی خود طرفداران این دیدگاه‌ها به آن‌ها اعتراف کرده‌اند. درست‌ترین دیدگاه در تعیین اسماء ظاهر احتمال دوم (مبتنی بر

تبيين صدر) و احتمال پنجم (مبثني بر تبیین علامه طباطبائی) است. اسامی ظاهر بنا بر احتمال دوم، علم، قدرت و اراده و به تعبیر دیگر، وجود، ماهیت و تشخص است و بنا بر احتمال پنجم، سه اسم الله، تبارک و تعالی هستند. این دو دیدگاه با سیاق حدیث سازگارترند، رابطه اسماء ظاهر را با اسم مکنون به درستی تبیین می کنند و اشکالات سایر دیدگاه ها را نیز ندارند.

مقصود از اسم مکنون در روایت ابراهیم بن عمر، همان اسم حی یا احد است که دیدگاه نخست، از آن صدر) و دیدگاه دوم متعلق به علامه طباطبائی است. بنا بر تعدد نسخه های حدیث هر دو دیدگاه خواه در تبیین معنای اسمای ظاهر و خواه در پرده برداری از معنای اسم مکنون، دو پشتوانه دارند: عقلی - فلسفی و ظهور الفاظ روایت.

نمودار رابطه اسمای الهی با اسم مکنون



منبع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۰۵)، لسان العرب، ادب الحوزه، قم.
۳. احمدی جلفایی، حمید (۱۳۸۷)، «پژوهشی درباره حدیث حدوث اسماء در الکافی»، در مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت ثقة الاسلام کلینی، دارالحدیث، قم، ص ۱۸۹-۲۳۰.
۴. جزائری، سیدنعمه الله (۱۴۱۷)، نور البراهین، تصحیح سیدمهدی رجائی، جامعه مدرسین، قم.
۵. حسینی عاملی، بدرالدین بن احمد (۱۳۸۳)، الحاشیه علی اصول الکافی، تصحیح علی فاضلی، دارالحدیث، قم.
۶. حکاک، سیدمحمد و محمدرضا موحدی نجف آبادی (۱۳۹۲) «دو تفسیر از صادر اول و اجزای آن در حدیث حدوث اسماء»، نشریه پژوهش های علم و دین، سال چهارم، شماره دوم، ص ۴۳-۵۷.
۷. راغب اصفهانی (۱۴۰۴)، المفردات فی غریب القرآن، نشر کتاب، بی جا.
۸. روحی برندق، کاوس (۱۳۹۳)، جلو ذات، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۹. سبزواری، ملاحادی (بی تا)، شرح الاسماء الحسنی، مکتبه بصیرتی، قم.
۱۰. شبیر، عبدالله (۱۴۰۷)، مصابیح الانوار، النور للمطبوعات، بیروت.
۱۱. شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۳)، شرح اصول الکافی، تصحیح: محمد خواجهوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
۱۲. صدوق، محمدبن علی (بی تا)، التوحید، تصحیح: هاشم حسینی طهرانی، جامعه مدرسین، قم.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه مدرسین، قم.
۱۴. _____ (۱۴۱۹)، الرسائل التوحیدیه، مؤسسه النعمان، بیروت.
۱۵. علوی عاملی، احمدبن زین الدین (۱۳۸۵)، الحاشیه علی اصول الکافی، تصحیح: صادق حسینی اشکوری، دارالحدیث، قم.
۱۶. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (بی تا)، القاموس المحيط، بی تا، بی جا.
۱۷. فیض کاشانی (۱۴۰۶)، الوافی، تصحیح: ضیاء الدین حسینی، بی تا، اصفهان.
۱۸. قزوینی، خلیل بن غازی (۱۳۸۷)، الشافی فی شرح الکافی، تصحیح: محمدحسین درایتی، دارالحدیث، قم.
۱۹. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی (۱۴۰۳)، المصباح (جنه الامان الواقیه و جنه الايمان الباقیه)، اعلمی، بیروت.

۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، **الكافی**، تصحیح: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۱. مازندرانی، ملا صالح (۱۴۲۱)، **شرح اصول الكافی**، تعلیقات: ابوالحسن شعرانی، تصحیح: علی عاشور، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، **بحار الانوار**، تصحیح: یحیی عابدی، الوفا، بیروت.
۲۳. _____ (۱۴۰۴)، **مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول**، تصحیح: هاشم رسولی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

